



گفت‌وگوی «جوان» با رزمنده دفاع مقدس پیرامون خط پدافندی جاده خندق و شرایط سخت حضور در این منطقه

آن روزها دعوا بر سر سنگر سعادت بود



نمای از منطقه هورالعظیم و سنگرهای رزمندگان در جاده خندق

پد ۴ که موضوع این گفت‌وگوست در کدام منطقه عملیاتی قرار داشت؟
پد ۴ محوطه‌ای تقریباً دایره‌ای شکل و به عنوان پیشانی خط مقدم جاده خندق در هورالعظیم بود. بعد از عملیات بدر که عملیات موفق‌ی نبود، نیروهای ما تنها سرپلی را که توانستند تصرف کنند و نگه دارند، همین جاده خندق بود که دشمن مخفیانه آن را احداث کرده بود تا آن را به جزایر مجنون برسانند و از آن طریق نیروهایش را به این جزیره برود و مجنون را از دست ما خارج کند. اما با انجام عملیات بدر، بخش عمده جاده خندق به تصرف نیروهای ما درآمد. این خط یادآور رشادت‌ها، ایثارگری‌ها و مقاومت گردان‌های لشکر ۱۴ امام حسین(ع) به فرماندهی شهید حاج حسین خرازی و محل شهادت و معراج یکی از فرماندهان فداکار و پرتلاش لشکر به نام شهید قربانعلی عرب بود.

آن طور که رزمنده‌های دفاع مقدس نقل می‌کنند در منطقه هور فاصله خط خودی و دشمن بسیار به هم نزدیک بود، شرایط پد ۴ چطور بود و چقدر در خط دشمن فاصله داشتید؟

فاصله ما با دشمن بیشتر از ۵۰ متر نبود. یعنی با چشم غیر مسلح می‌شد نفرات آنها را به وضوح ببینیم. بعضی‌ها با مواد منفجره، جاده را شکافته و داخل بریدگی را با خورشیدی‌ها، سیم خار‌های حلقوی، تینده درهم و انواع مین مسلح کرده بودند. آب و نیزارهای بلند و سرسبز، دو طرف جاده را پوشانده بودند. پد ۴ و خط مقدم جاده خندق، ساعتی در شبانه‌روز روی آرامش داشت و دشمن مرتب آنجا را می‌کوبید.

در چنین شرایطی چه اوضاع و احوالی بر رزمنده‌ها می‌گذشت؟

بچه‌ها جز مواقع ضرورت و رفتن سر پست‌ها و سنگرهای نگهبانی، از سنگرهای اجتماعی خودشان خارج نمی‌شدند، چون آتش سنگین و گلوله‌های خمپاره ۶۰ رگبارهای تیربارهای دشمن، میهمان ناخوانده و همیشگی ما بودند. رنگ خاک آنجا کاملاً عوض شده و خاک پد ۱۴ شد انفجارها سیاه سیاه شده بود. بوی دود و باروت رایحه همیشگی ما در آن مدت بودا شرایط بسیار سختی روی جاده حکمفرما بود. تک تیراندازهای دشمن در طول روز فعال بودند و کوچک‌ترین حرکت روی جاده را رصد می‌کردند و مورد هدف قرار می‌دادند.

تغییر فصل‌ها و مثلاً گرمای هوا آن هم در جنوب کشور تا چه اندازه می‌توانست سختی شرایط را تشدید کند؟

تابستان آنجا هوا بسیار گرم و شرجی بود. به علت وجود آب در هور، هوادم می‌کرد و حالت خفای می‌گرفت. پشه‌هایی بودند که به آنها پشه‌های جنگی می‌گفتیم. آنها میهمان شبانه‌روز ما بودند چون مجبور بودیم اغلب در سنگرها بمانیم تا از گزند تک تیراندازها و ترکش خمپاره‌ها در امان باشیم. در محیط بسته سنگر گرمای هوا بیشتر ما را آذیت می‌کرد. در آن گرمی

طاقت فرسا هرازگاهی نسیمی از لابه‌لای نیزارها و از روی آب‌های هورالعظیم، به سوی جاده و سنگرها شروع به وزیدن



داخل این سنگر نسبت به سنگرهای اجتماعی دیگر بسیار گرم بود. به همین دلیل به آن کوره پزخانه سعادت می‌گفتند. تنها وسیله‌ای که بوی دود و باروت و گرد و خاک و گرما را از داخل این سنگر به بیرون هدایت می‌کرد، هواکش کوچکی بود که با باتری ماشین کار می‌کرد



موسوی در کنار سینه‌های زینت

شد. پوشش گیاهی منطقه، گرما و سرمای هوا، وجود آبراه‌ها و همین طور نزدیکی خطوط خودی و دشمن به‌هم باعث شده بود تا دفاع از مناطق تصرف شده در عملیات خیبر و بدر سخت و دشوار باشد. پد ۴ یکی از همین خطوط پدافندی در هورالعظیم و روی جاده خندق بود که از سوی دشمن احداث شده بود، بعد از عملیات بدر به تصرف نیروهای خودی در آمد و از آن به بعد این منطقه نیز به خطوط پدافندی هورالعظیم افزوده

می‌کرد که برای ما غنیمتی بود. آنجا اگر دشمنی هم وجود نداشت، همین گرمای هوامی‌توانست شرایط را آن قدر سخت کند که تبدیل به بزرگ‌ترین دشمن ما شود.

باشی‌ریلی که در آن منطقه داشتید، لابد آمار شهدا و مجروحان هم بسیار بالا بود؟

این طور می‌توانم بگویم که تقریباً هر روز تعدادی از نیروهای ما مجروح و شهید می‌شدند. نکته حائز اهمیت این است که اگر یکی از هم‌زمان مجروح می‌شد، سایر بچه‌ها قادر به انتقال مجروح در لحظه مجروحیت نبودند. چون در روشنایی هوامی‌شد زیاد تحرک داشت و باید تا شب و تاریکی هوا صبر می‌کردیم. طی

معمولاً یک دسته ۲۲ نفری پد را تحویل می‌گرفت، اما به دلیل شرایط سخت منطقه و تلفات احتمالی، هر دسته‌ای بیشتر از چند روز نمی‌توانست آنجا دوام بیاورد. ما آنجا

یک سنگر سعادت‌ی داشتیم که در مرکز پد قرار داشت. اغلب بچه‌ها به رغم خطراتی که داشت، دوست داشتند در سنگر سعادت حضور پیدا کنند. چون آنجا شرایط سخت‌تر و امکان شهادت هم بیشتر بود.

این سنگر سعادت چه ویژگی داشت؟
قبیلش باید عرض کنم که داخل محوطه پد ۴ تعدادی سنگر نگهبانی و تعدادی سنگر اجتماعی جمع و جور برای استقرار نیروها بود که با کمک واحد استحکامات لشکر امام حسین(ع) احداث شده بودند. یکی از سنگرهای اجتماعی دقیقاً وسط پد ۴ قرار گرفته بود.



بچه‌ها جز مواقع ضرورت و رفتن سر پست‌ها و سنگرهای نگهبانی، از سنگرهای اجتماعی خودشان خارج نمی‌شدند. چون آتش سنگین و گلوله‌های خمپاره ۶۰ رگبار تیربارهای دشمن، میهمان ناخوانده و همیشگی ما بودند. رنگ خاک آنجا کاملاً عوض شده و خاک پد ۴ از شدت انفجارها سیاه سیاه شده بود

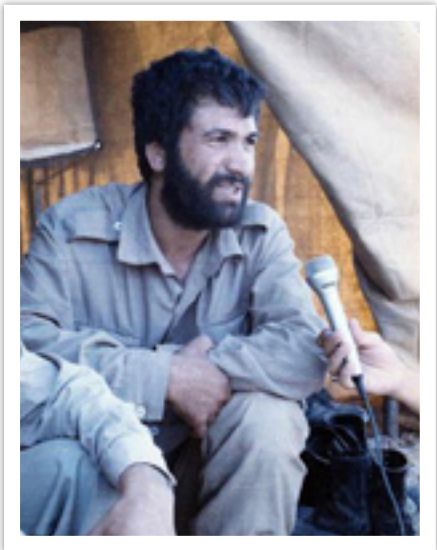
سنگری که با قطعات بتونی پیش ساخته روی هم سوار و دهپا گونی خاک روی طاق سنگر چیده و گذاشته شده بود. این سنگر غیر از دهانه ورودی، پنجره‌ای به بیرون نداشت! از بس گلوله خمپاره ۶۰ روی سنگر و اطراف آن منفجر شده بود، گونی‌های خاک پاره شده بودند و دهانه ورودی سنگر تنگ و تنگ‌تر شده بود! به طوری که یک رزمنده با تجهیزات کامل نمی‌توانست به راحتی وارد آن شود! عرض کردم که معمولاً دسته‌های ۲۲ نفری پد ۴ را تحویل می‌گرفتند.

هر دسته برای تقسیم نفرات داخل سنگرهای اجتماعی، چهار نفر را باید به همین سنگر اجتماعی وسط پد می‌فرستاد. اما برای رفتن به داخل این سنگر همیشه دعا بود! چرا؟ چون این سنگر مزیت‌هایی نسبت به سایر سنگرهای اجتماعی داشت! دشمن گرای این سنگر را ثبت می‌کرد و بیشتر اوقات خمپاره ۶۰ اطراف و نزدیک این سنگر فرود می‌آمد و امکان و احتمال شهادت در کوره پزخانه سعادت بیشتر بود. یعنی دعوا سر این بود چه کسی به سنگرهای خود که بیشتر در معرض خمپاره‌های دشمن قرار داشت؟ اما چرا اسمش را کوره پزخانه سعادت گذاشته بودند؟

داخل این سنگر نسبت به سنگرهای اجتماعی دیگر بسیار گرم بود. به همین دلیل به آن کوره پزخانه سعادت می‌گفتند. تنها وسیله‌ای که بوی دود و باروت و گرد و خاک و گرما را از داخل این سنگر به بیرون هدایت می‌کرد، هواکش کوچکی بود که با باتری ماشین کار می‌کرد! شاید

اگر در موقعیت دیگری بودیم، آدم‌ها دعا می‌کردند که داخل این سنگر نروند. اما آنجا دعوا نه برای نرفتن به این سنگر، بلکه دعوا برای رفتن به داخل این سنگر با آن گرمای سخت و طاقت فرسا بود. همه برای رفتن به کوره پزخانه سعادت دعوا می‌کردند چون فریادگرایی و شهادت‌طلبی وجودشان را فرارگرفته بود. آنجا دعوا برای پست و مقام و گرفتن امتیاز ویژه و مسال دنیا نبود. دعوا برای تحمل گرما و رفتن در سنگری بود که مرتب خمپاره ۶۰ روی آن یا کنار آن منفجر می‌شد. واقعاً دعواهای امروزی در جامعه و کشور چه تفاوتی با دعواهای دوران دفاع مقدس دارد؟ یاد آن روزها و دوران بخیر. چه صفا، صمیمیت، یکرنگی، از خودگذشتگی، ایثار و فداکاری ی بین رزمندگان اسلام موج می‌زد.

یادمان



یادکردی از سردار شهید قربانعلی عرب که در جاده خندق به شهادت رسید

رزمنده‌ای که شرم داشت با حضرت امام روبه‌رو شود

■ غلامحسین بهبودی

سردار شهید قربانعلی عرب متولد عید قربان بود و به همین دلیل نامش را قربانعلی گذاشتند. پدرش را خیلی زود از دست داد و به ناچار درس و مدرسه را کنار گذاشت و مشغول کار شد. از کودکی طعم سختی را چشید و گوهر وجودش جلا یافت. او باید اینگونه تربیت می‌شد تا در جبهه‌ای که بار اصلی‌اش را مستضعفان بر دوش می‌کشیدند حضور پیدا می‌کرد و عاشقانه در یکی از سخت‌ترین خطوط پدافندی به نام جاده خندق آسمانی می‌شد.

■ مارکده شهر کرد

قربانعلی متولد روستای مار کده شهر کرد بود. سال ۱۳۳۶ در همین روستا به دنیا آمد و ۲۸ سال بعد در جاده خندق به تولدی دوباره دست پیدا کرد. او زاده روستا و بزرگ شده سختی‌ها و مرارت‌ها بود. سال ۵۶ که به خدمت سربازی رفت، زمزمه‌های انقلاب تازه آغاز شده بود. خیلی زود جذب جریان انقلاب شد و از همان زمان راه و مرامی را آغاز کرد که به شهادت ختم شد. قربانعلی استعداد نظامی را در ذات خودش داشت و گویا در مقطعی زاده شده بود که بتواند در مردمی‌ترین جبهه و جنگ تاریخ معاصر ایران حضور پیدا کرده و حماسه‌ها خلق کند.

■ حفر کانال خط شیر

در اولین عملیات منظم سپاه که به «فرمانده کل قوا خمینی روح خدا» موسوم بود، قربانعلی در حفر کانال خط شیر سهم بسزایی ایفا کرد. عملیاتی که پس از عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا انجام شد و به همین دلیل نامش را فرمانده کل قوا خمینی روح خدا گذاشته بودند. شرکت در این عملیات یکی از اولین حضورهای قربانعلی در دفاع مقدس بود. او باید تا حدود چهار سال بعد همچنان در جبهه‌ها حاضر می‌شد و عملیات و ماجراهای بسیاری را پشت سر می‌گذاشت.



در اولین عملیات منظم سپاه که به «فرمانده کل قوا خمینی روح خدا» موسوم بود، قربانعلی‌عرب در حفر کانال خط شیر سهم بسزایی ایفا کرد. عملیاتی که پس از عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا انجام شد و به همین دلیل نامش را فرمانده کل قوا خمینی روح خدا گذاشته بودند

جدول سودوکو

ارقام تا ۹ را طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک‌بار به کار روند

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۶۶۸۰

		۵	۸	۹	۴
	۱		۲		
	۳				۶
		۷		۱	۶
		۲	۶	۱	
					۵
			۲		
				۹	
		۵		۸	۹

۸	ب	۷	د	۱	۷	۷	۸	۸	۸
۱	۸	۷	۸	۷	۸	۷	۸	۷	۸
۸	۷	۱	ب	۸	۷	۱	ب	۸	۷
ب	د	۸	۸	۷	د	۸	۷	د	۸
۷	۸	د	۸	۷	د	۸	۷	د	۸
۷	۸	د	۸	۷	د	۸	۷	د	۸
۷	۸	د	۸	۷	د	۸	۷	د	۸
۷	۸	د	۸	۷	د	۸	۷	د	۸
۷	۸	د	۸	۷	د	۸	۷	د	۸
۷	۸	د	۸	۷	د	۸	۷	د	۸
۷	۸	د	۸	۷	د	۸	۷	د	۸
۷	۸	د	۸	۷	د	۸	۷	د	۸
۷	۸	د	۸	۷	د	۸	۷	د	۸
۷	۸	د	۸	۷	د	۸	۷	د	۸
۷	۸	د	۸	۷	د	۸	۷	د	۸

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ب	د	و	ت	س	ج	ا	هـ	ز	ح	ط	ث	ق	ک
۲	ا	م	س	ج	ا	هـ	ز	ح	ط	ث	ق	ک	ز	ح
۳	ز	ح	ط	ث	ق	ک	ز	ح	ط	ث	ق	ک	ز	ح
۴	ز	ح	ط	ث	ق	ک	ز	ح	ط	ث	ق	ک	ز	ح
۵	ز	ح	ط	ث	ق	ک	ز	ح	ط	ث	ق	ک	ز	ح
۶	ز	ح	ط	ث	ق	ک	ز	ح	ط	ث	ق	ک	ز	ح
۷	ز	ح	ط	ث	ق	ک	ز	ح	ط	ث	ق	ک	ز	ح
۸	ز	ح	ط	ث	ق	ک	ز	ح	ط	ث	ق	ک	ز	ح
۹	ز	ح	ط	ث	ق	ک	ز	ح	ط	ث	ق	ک	ز	ح
۱۰	ز	ح	ط	ث	ق	ک	ز	ح	ط	ث	ق	ک	ز	ح
۱۱	ز	ح	ط	ث	ق	ک	ز	ح	ط	ث	ق	ک	ز	ح
۱۲	ز	ح	ط	ث	ق	ک	ز	ح	ط	ث	ق	ک	ز	ح
۱۳	ز	ح	ط	ث	ق	ک	ز	ح	ط	ث	ق	ک	ز	ح
۱۴	ز	ح	ط	ث	ق	ک	ز	ح	ط	ث	ق	ک	ز	ح
۱۵	ز	ح	ط	ث	ق	ک	ز	ح	ط	ث	ق	ک	ز	ح